

Investigating the grammatical and rhetorical structure of selected words from the Holy Quran in the target language based on the comparative model of Livon Zwart

(Case study: Translated by Kavianpour, Maleki and Makarem Shirazi)

Masoud salmanihaghighi¹

Hasan majidi²

Abstract:

Today, the critique of the translation of religious texts has attracted the attention of many scholars and translators. One of these theorists is Livon Zwart, who has defined two comparative and descriptive models for translation. In this research, using descriptive-analytical method, the grammatical and rhetorical structure of selected words from the verses of the Holy Quran in the target language is examined based on the comparative model of Livon Zwart in the translations of Kavianpour, Maleki and Makarem Shirazi. Examination of the translations of selected words from the Holy Quran revealed that a property of a total of 20 examples, in 13 cases, transformed the grammatical and rhetorical construction of words and was most effective in translation. Kavianpour and Makarem Shirazi, with 11 items each, have modified the grammatical and rhetorical construction of words in the target language. The changes made by this translator have been made mostly in order to coordinate and communicate the translation with the target language, although in some cases it has slipped due to the application of these changes.

Keywords: Holy Quran, Translation, Comparative Model, Livon Zwart.

1) Department of Arabic Language and Literature, Hakim Sabzevari University (The Corresponding Author) salmanihaghighi@semnan.ac.ir

2) Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Hakim Sabzevari University majidi.dr@gmail.com



سال چهارم

شماره اول

پیاپی: ۷

پاییز و زمستان

۱۳۹۹



DOR: 20.1001.1.26455714.1399.4.1.6.9

بررسی تعدیل ساختار دستوری و بلاغی واژگان برگزیده از قرآن کریم در زبان مقصد بر اساس مدل تطبیقی لیوون زوارت (مطالعه موردی: ترجمه کاویان پور، ملکی و مکارم شیرازی)

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۰)

مسعود سلمانی حقیقی^۱
حسن مجیدی^۲

چکیده

امروزه نقد ترجمه متون دینی مورد توجه بسیاری از پژوهش‌گران و مترجمان قرار گرفته است یکی از این نظریه پردازان لیوون زوارت است که دو مدل تطبیقی و توصیفی برای ترجمه تعریف کرده است. در این پژوهش با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی تعدیل ساختار دستوری و بلاغی واژگان انتخابی از آیات قرآن کریم در زبان مقصد بر پایه مدل تطبیقی لیوون زوارت در ترجمه‌های کاویان پور، ملکی و مکارم شیرازی بررسی می‌شود. با بررسی‌های انجام شده بر روی ترجمه‌های صورت گرفته از واژگان برگزیده از قرآن کریم مشخص گردید ملکی از مجموع ۲۰ نمونه، در ۱۳ مورد ساخت دستوری و بلاغی واژگان را دگرگون ساخته و بیشترین کارآمدی را در ترجمه داشته است. کاویان پور و مکارم شیرازی هر کدام با ۱۱ مورد، ساخت دستوری و بلاغی واژگان را در زبان مقصد تعدیل کرده‌اند. تغییرات صورت گرفته از سوی این مترجم بیشتر در جهت هماهنگی و برقراری ارتباط ترجمه با زبان مقصد انجام شده هر چند که در برخی موارد با اعمال این تغییرات دچار لغزش نیز شده است.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، ترجمه، مدل تطبیقی، لیوون زوارت.

سال چهارم

شماره اول

پیاپی: ۷

پاییز و زمستان

۱۳۹۹

(۱) دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه حکیم سبزواری، سمنان، ایران (نویسنده مسئول) masoudhaghighi99@gmail.com
(۲) دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه حکیم سبزواری، سمنان، ایران majidi.dr@gmail.com

مقدمه

ترجمه جایگزینی عناصر متنی زبان مبدأ به وسیله عناصر متنی زبان مقصد است که طی آن مترجم تلاش می‌کند با معادل‌یابی‌اش، زمینه را فراهم آورد که در نویسنده اصلی و خواننده متن ترجمه، باهم به تعامل و تأثیر متقابل پردازند. (لطفی پور، ۱۳۸۷: ۷۰؛ فیروزجانی و دیگران، ۱۳۹۵: ۲) بازسازی کامل متن در زبان مقصد غیر ممکن است و مترجم در ابتدا باید برای عناصر زبان مبدأ، معادل‌های مناسب پیدا کند و سپس این معادل‌ها را به گونه‌ای در کنار یکدیگر قرار دهد که برای مخاطب در زبان مقصد قابل فهم باشد. (فیروزجانی و دیگران، ۱۳۹۵: ۲) ترجمه متون دینی، به خصوص قرآن کریم، یکی از دغدغه‌های مهم مترجمان به شمار می‌رود. حفظ امانت یکی از مؤلفه‌های مهم در زمینه برگردان قرآن کریم است. اما از آنجایی که در هر زبانی کنایه‌ها، مجازها، استعاره‌ها و اصطلاحاتی وجود دارد که عدم دقت در برگردان آن، سبب پیچیدگی و خارج شدن متن از شیوایی و زیبایی می‌گردد و همچنین از آنجایی که هر زبانی دستور، قالب و ساختارهای مخصوص به خود را دارد و ساختار جمله‌ها در زبان فارسی با ساختار عربی کاملاً مطابق و هماهنگ نیست، سنجش میزان موفقیت در انتقال مفاهیم قرآن نیاز به تحقیق و بررسی همه جانبه دارد. (همان: ۲) در دستور زبان و زبان شناسی تقسیم بندی‌های متفاوتی از ساختارهای زبان ارائه شده است. «ساختارهای زبانی را به گونه تفضیلی و دقیق‌تر می‌توان در سطوح ذیل بررسی کرد: ساختارهای آوایی، صرفی، نحوی، بلاغی، معنایی و لغوی.» (قلی زاده، ۱۳۸۳: ۸۴) دو ساختار نحوی و صرفی را، ساختار دستوری می‌نامند. هر کدام از انواع ساختارهای زبانی را می‌توان در بررسی و نقد ترجمه متون به کار گرفت. در دهه‌های اخیر، ترجمه قرآن و رویکردهای منتقدانه به آن با گسترش سریع و وسیعی رو به رو شده است، ولی آنچه این رویارویی را به چالش می‌برد، مبهم بودن نوع و روش ترجمه و یکسان نبودن زبان علمی ناقد و مترجم است. با گذری بر مقاله‌های نقد ترجمه‌های قرآن این دو کاستی به خوبی دیده می‌شود و اولین گام برای رفع این کاستی، روشن شدن اصطلاح‌ها و انواع ترجمه و روش‌های آن است. (جواهری، ۱۳۸۴: ۱) در این جستار تعدیل ساختار دستوری و بلاغی واژگان برگزیده از آیات انتخابی از سوره‌های انسان، قصص، نحل، مزمل، زمل، بقره، مائده، تکویر، فجر و یوسف با تکیه بر نظریه تطبیقی لیوون زوارت در ترجمه‌های کویان پور، ملکی و مکارم شیرازی مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد. دلیل انتخاب ترجمه‌های مذکور، دارا بودن شرایط و بستر مناسب برای مقایسه و متبلور ساختن مؤلفه‌های در نظر گرفته شده بر روی آن‌ها است. یافتن معادل و برابر نهاد مناسب برای واژگان، تعبیر و عبارات قرآنی در زبان مقصد از اهمیت بالایی برخوردار است. بنابراین نگارش مقاله با چنین موضوع بررسی ترجمه قرآن و نقش به کارگیری مدل‌های ترجمه، می‌تواند باعث انتقال هر چه بهتر مفاهیم و معانی متن اصلی به مخاطب گردد.

با بررسی تعدادی از مقالات و کتب ارائه شده پیرامون نظریه‌های ترجمه که در قرن

۱۹ و ۲۰ مطرح شده‌اند، نظریه پردازان از نظر شاخصه و مؤلفه‌های در نظر گرفته شده با یکدیگر شباهت دارند مانند نظریه ترجمه لیوون زوارت^۱، کنفورد^۲، نایدا^۳، وینی و داربلینه^۴ و گارسس^۵. هر ۵ نظریه پرداز، نظریه‌ای تقریباً مشابه به یکدیگر دارند و هر کدام از آن‌ها از نظریه‌های یکدیگر پیروی کرده و در جهت تکمیل آن گام برداشته‌است. تمامی نظریه پردازان مذکور در نظریات خود از مؤلفه‌هایی نظیر: تغییر و تعدیل، حذف، افزایش، کاهش و... بهره جسته‌اند. در این مقاله به دنبال پاسخ به دو پرسش هستیم: ۱. عملکرد مترجمان در تعدیل ساختار واژگان منتخب در زبان مقصد چگونه بوده است؟ ۲. کدام یک از مترجمان بیشتر دچار تغییر ساختار دستوری و بلاغی واژگان در ترجمه شده است؟

پیشینه پژوهش

- مقاله «نقش ساختار دستوری در ترجمه قرآن کریم» نوشته حیدرقلی زاده، (۱۳۸۳)، چاپ شده در مجله پژوهش‌های ادبی به بررسی ساختار نحوی و صرفی در فرآیند ترجمه قرآن کریم می‌پردازد. از یافته‌های این پژوهش می‌توان به تأثیر و نقش قابل ملاحظه ساختار صرفی و نحوی در ترجمه متون اشاره کرد.

- مقاله «نگاهی به ترجمه مجاز مرسل در قرآن کریم با بررسی موردی ترجمه آیتی، الهی، فولادوند و خرمشاهی» نوشته اقبالی و رحیمی، (۱۳۹۲)، چاپ شده در مجله پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، به بررسی ترجمه مجاز مرسل در ترجمه‌های منتخب از قرآن کریم می‌پردازد. حاصل این پژوهش معلوم ساخته، ترجمه‌های مجازهای مرسل یک نواخت نیست، هر یک از مترجمان سبک خاصی را دنبال نکرده است، گاه از تعابیر مجازی زبان مقصد استمداد جسته و گاهی با بهره‌گیری از ترجمه توضیحی دلالت تعبیرات را رسانده‌اند.

- مقاله «نقد و بررسی ترجمه قرآن کریم - ترجمه دهم هجری» نوشته حسین تک تبار فیروزجانی و دیگران، (۱۳۹۵)، چاپ شده در مجله مطالعات ترجمه قرآن و حدیث، به تحلیل و ارزیابی موفقیت مترجم در انتقال پیام الهی و میزان همسانی و تعادل میان متن مبدأ و مقصد می‌پردازد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که ترجمه مذکور غالباً به ساختارهای نحوی قرآن کریم پایبند نیست؛ ولی در سره نویسی، ارائه معادل‌های دقیق و درست از غالب واژگان قرآنی، توجه به ژرف ساخت آیات، امانتداری، توجه به نکات صرفی و انتقال شاخصه‌های ادبی و بلاغی متن مبدأ به زبان مقصد موفق عمل نموده است.

- مقاله «نقد و بررسی ترجمه الهی قمشاهی و مکارم شیرازی از سوره مبارکه یوسف با

- 1) Van Leuven Zwart
- 2) Catford
- 3) Nida
- 4) Vinay & Darbelnet
- 5) Garce

تأکید بر نظریه سطح صرفی نحوی گارسس» نوشته مسعود اقبالی و ابراهیم نامداری، (۱۳۹۷) چاپ شده در مجله پژوهش‌های زبان شناختی قرآن، به بررسی دو ترجمه مذکور بر اساس نظریه گارسس در سطح صرفی و نحوی می‌پردازد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که مکارم در قبض نحوی بهتر بوده و قمشه‌ای در تبدیل یا تغییر نحوی فوق العاده است؛ اما با این حساب گاه در ترجمه تحت اللفظی و برداشت سطحی از واژه‌ها، لغزش‌هایی دارند.

- مقاله «تغییر بیان در سطح دستوری و واژگانی براساس مدل گارسس (مطالعه موردی: ترجمه‌های حداد عادل، معزی و انصاریان از جزء ۲۹ و ۳۰ قرآن»، نوشته عسگر بابازاده اقدم و دیگران (۱۳۹۸)، چاپ شده در مجله پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، ترجمه حداد عادل، معزی و انصاریان را با گزینش آیاتی از جزء‌های ۲۹ و ۳۰ قرآن کریم طبق مدل یاد شده با تکیه بر سطح دستوری - واژگانی، مورد نقد و ارزیابی قرار می‌دهد. بر اساس این پژوهش و طبق الگوی گارسس تنها ترجمه معزی به صورت یک به یک است. دیگر آنکه ترجمه انصاریان و حداد عادل تنها به صورت توضیح و بسط معنا است و در بقیه موارد هر سه مترجم طبق الگو پیش رفته‌اند.

موضوع پژوهش حاضر به طور مستقل در مقاله یا پایان نامه‌ای مورد بررسی و تحلیل قرار نگرفته است و تفاوت آن با سایر پژوهش‌ها در این است که ساخت دستوری و بلاغی واژگان در زبان مقصد را بر پایه مدل تطبیقی لیوون زوارت مورد ارزیابی قرر می‌دهد.

۱- مدل لیوون زوارت^۱ پیرامون ترجمه

بیشترین تلاش برای تولید و به کارگیری مدل "تحلیل تغییر" توسط لیوون - زوارت از آسرتدام صورت گرفته است. مدل ون لیوون زوارت نقطه حرکت را، برخی از مقولات مطرح شده توسط وینی و داربلینه و لوی قرار داده و از آن‌ها برای تحلیل توصیفی ترجمه استفاده می‌کنند در حالی که تلاششان برای نظام‌مند کردن مقایسه و پایه‌ریزی شالوده‌ای گفتمان فراتر از سطح جمله است. (ماندی، ۱۳۸۹: ۱۴۳) این مدل در اصل در سال ۱۹۸۴ به عنوان رساله دکتری در هلند به چاپ رسید و بیشتر به صورت نسخه خلاصه شده انگلیسی آن که مشتمل بر دو مقاله در زبان مقصد است، شناخته شده است. این مدل برای شرح ترجمه‌های کامل متون روایی در نظر گرفته شده است و شامل دو الگوی: ۱. تطبیقی ۲. توصیفی است. ون لیوون زوارت مانند پوپویچ، معتقدند که خط سیری که این مدل‌های تکمیلی شناسایی کرده‌اند، نمایانگر هنجارهایی در ترجمه هستند که مترجمین اتخاذ نموده‌اند. (همان)

۱-۱- مدل تطبیقی

مدل تطبیقی یکی از روش‌های مطرح شده توسط لیوون زوارت برای بررسی و تحلیل

1) Van Leuven Zwart

ترجمه است. این مدل مقایسه‌ای تفصیلی است از متن مبدأ و متن مقصد و طبقه بندی تمام تغییرات ساختاری خرد. (درون جملات، بندها و عبارات) (ماندی، ۱۳۸۹: ۱۴۳) لیوون زوارت ابتدا متن انتخابی را به واحدهای متنی قابل فهم به نام رج‌ها (تراسازه)^۱ تقسیم می‌کند. جمله "او به سرعت راست نشست" همانند معادل آن در متن مقصد به زبان اسپانیولی (-ender se ezo) به عنوان رج‌ها طبقه بندی شده است. (همان) سپس او کهن رج‌ها (تراسازه هسته‌ای)^۲ را که معنای محوری ثابت از رج‌های متن مبدأ را ارائه می‌دهند، تعریف می‌کند. این امر به مثابه مقایسه میان‌زبانی یا روش مقایسه‌ای است. در مثال بالا کهن رج‌ها «راست نشستن» است. (همان: ۱۴۴) سپس میان هر یک از رج‌ها با کهن رج‌ها مقایسه صورت گرفته و ارتباط میان هر دو رج نیز بررسی می‌شود. اگر هر دو رج با کهن رج‌ها ارتباط هم معنایی داشته باشد، نیاز به تغییر نیست. عدم وجود ارتباط هم معنایی به معنای تغییر در ترجمه است و تغییرات به سه مقوله عمده با چندین زیر مقوله تقسیم شده‌اند. سه مقوله عمده عبارتند از: تغییر، تعدیل و تحول. (همان: ۱۴۴) در مدل مقایسه‌ای لیوون زوارت تعدیل به دو گونه است: الف) تعدیل نحوی - معنایی ب) تعدیل نحوی - منظور شناختی. (ماندی، ۱۳۸۹: ۱۴۶) مثالی روشن از کاربرد این تحلیل نقل قول زیر از داستانی کوتاه از کاترین منسفیلد و ترجمه اسپانیولی آن است: - آن پسر - خوب شکر خدا، مادرش او را برده بود. او مال مادرش بود یا مال بریل یا مال هر کسی که او را می‌خواست.

En cuanto al pequeno... menos mal. Por fortuna su madre se habia. Encargado de el era suyo o de beryll o de cualquiera que lo.

جدول مقولات عمده مدل مقایسه‌ای ون لیوون زوارت (همان)

مقوله تغییر	تعریف
تغییر	یکی از رج‌ها با کهن رج‌ها مطابقت دارد اما دیگری به لحاظ معنا و یا سبک شناسی متفاوت است: مثال راست نشستن به عنوان تغییر طبقه بندی می‌شود، زیرا عبارت انگلیسی عنصر اضافی دارد. (به سرعت)
تعدیل	هر دو رج در مقایسه با کهن رج‌ها نوعی تفاوت را نشان می‌دهد. (به لحاظ معنا، سبک شناسی، نحو، منظور شناسی یا ادغامی از این‌ها) برای مثال شما می‌بایستی گریه می‌کردی و hacia ilorar «باعث شد تو گریه کنی»
تحول	به دلیل افزودن، حذف نمودن یا برخی تغییرات اساسی در معنا در متن مقصد، امکان ایجاد کهن رج وجود ندارد

1) Transeme
2) Architranseme

۲-۱- مدل توصیفی

مدل توصیفی یکی دیگر از مدل‌های مطرح شده توسط ون لیوون زوارت است. این مدل، مدلی کلان ساختار است که برای تحلیل ادبیات ترجمه شده طراحی شده است. (ماندی، ۱۳۸۹: ۱۴۶) این مدل بر اساس مفاهیم عاریتی از روایت‌شناسی (بال ۱۹۸۵) و سبک‌شناسی (لیچ و شورت ۱۹۸۱) بنا نهاده شده است. (همان) در این مدل سعی شده است تا مفاهیم سطح گفتمان (بیان زبان‌شناختی دنیای تخیلی) و سطح داستان (روایت متن از جمله دیدگاه روایی با سه فرانش زبان‌شناختی یعنی (بینافردي، اندیشگانی و متنی) باهم آمیخته گردد. مدل ون لیوون تعامل مورد نظر را ترسیم می‌کند، این ترسیم با استفاده از جدولی پیچیده که تغییرات ساختاری خرد و کلان به خصوصی را با سه نقش فوق‌الذکر در سطح گفتمان و داستان تطبیق می‌دهد، صورت می‌پذیرد. (ماندی، ۱۳۸۹: ۱۴۷) برای نمونه می‌گوید که هر موردی از تعدیل نحوی منظورشناختی بر نقش بیناشخصی در سطح داستان تأثیر می‌گذارد. بنابراین در مثال mothrts / suyo مادر در بالا، اطلاعات منظورشناختی اضافی که همراه واژه مادرش در متن مبدأ ارائه شده لازم نیست، اما وجود آن به برقراری ارتباط تأکید می‌کند که ممکن است استفاده از آن به معنای تأکید بر عدم علاقه مادر به مراقبت از بچه باشد. (ون لیوون، ۱۹۹۰: ۸۵)

۲- تغییر در ساختار دستوری واژگان زبان مقصد

گاهی لازم است مترجم برای انتقال معنای روان، ساختار دستوری کلمات را تغییر بدهد. یکی از زیرمجموعه‌های تعدیل، تغییر صورت است. تغییر صورت یعنی جایگزینی کلمه‌ای متعلق به یک مقوله دستوری یا کلمه‌ای متعلق به مقوله دستوری متفاوت است. (حیدری، ۱۳۹۸: ۲۰۲) اصولاً وقتی ترجمه از طریق تغییر نحوی یا دستورگردانی انجام می‌گیرد که اولاً: ساختار دستوری مشابه در زبان مقصد وجود نداشته باشد. ثانیاً: ترجمه تحت‌اللفظی امکان‌پذیر باشد، اما طبیعی جلوه نکند و ثالثاً: خلأ واژگانی موجود با ساخت نحوی جبران‌پذیر باشد. (بابازاده اقدم و دیگران، ۱۳۹۸: ۲۸۹) در فرآیند ترجمه، سطح نحوی به تحلیل جملات و سازه‌های آن در زبان مبدأ و تولید جملات درست در زبان مقصد مربوط می‌شود. بنابراین، علاوه بر برگردان عناصر معنایی واژگان، ترجمه ساختار نحوی واحد ترجمه از زبان مبدأ به مقصد نیز باید انجام شود. در واقع، برگردان قالب و ساختار جمله از زبان مبدأ به مقصد، شرط اساسی ترجمه است و این امر جز با تجزیه و تحلیل گرامری واحد ترجمه میسر نمی‌شود. (صیادانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۶) وینه و داربلینه در کتاب سبک‌شناسی مقایسه‌ای فرانسه و انگلیسی جایگزین کردن بخشی از گفتمان با بخشی دیگر را، بی‌آنکه محتوای پیام تغییر کند، انتقال می‌نامند. (زرکوب و صدیقی، ۱۳۹۲: ۴۲) در این صورت مترجم، اسم را به فعل، فعل را به اسم، فعل را به قید، فعل به مصدر و بالعکس، مفرد

به جمع و... تبدیل می‌کند. (مهدی پور، ۱۳۹۰: ۵۲-۴۸) تغییر نحو ایجاد تغییرات ساختاری بدون تغییر مفهوم عبارت است که این شگرد در الگوی گارسس نیز از تکنیک‌های مثبت و افزایشی است. (نیازی و هاشمی، ۱۳۹۸: ۱۰۷) در مواردی که ساختار زبان مبدأ معادلی برای زبان مقصد ندارد یا حفظ ساختار باعث نازیبایی ترجمه می‌شود، مترجم از تکنیک تغییر نحو استفاده می‌کند. (همان)

۲-۱- دگرگون سازی بافت اسمی در زبان مقصد

یکی از عناصر تغییر ساختار دستوری در زبان مقصد، دگرگون کردن بافت اسمی است. گاهی می‌توان ساخت اسمی یک واژه را در زبان مقصد به منظور ایجاد تنوع تغییر داد. این تغییر می‌تواند برگرفته از سبک مترجم باشد.

﴿إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾ (قیامت / ۲۳)

کاویان پور: توجه‌شان فقط بسوی پروردگارشان است. (۱۳۹۰: ۵۷۸)

ملکی: و به خدا نگاه می‌کنند. (۱۳۹۷: ۵۷۸)

مکارم شیرازی: و به پروردگارش می‌نگرد! (۱۳۷۳: ۵۷۸)

یکی از شاخصه‌های تغییر دستوری در زبان مقصد، استفاده از فعل به جای اسم است. از این رو مترجم برای بیان معنا و مفهوم صریح واژگان و عبارات در زبان مقصد از برابرنهادهایی بهره می‌جوید که از لحاظ ساختار دستوری با واژگان و عبارات متن مبدأ متفاوت است. مترجم زمانی می‌تواند دست به چنین کاری بزند که در انتقال مفاهیم خصوصاً مفاهیم دینی، اختلالی وارد نشود. (زرکوب و صدیقی، ۱۳۹۲: ۴۲-۴۳) در آیه نخست واژه «ناظره» در زبان اصلی، صورت و ساختاری اسمی دارد که با بررسی ترجمه‌های مذکور می‌توان گفت، ملکی و مکارم شیرازی این واژه را با استفاده از عنصر تبدیل اسم به فعل در زبان مقصد متبلور ساخته و کاویان پور آن را به صورت اسم (توجه) و با آوردن فعل ربطی (است) در انتها، ترجمه کرده است. گاهی مترجم برای ارائه یک ترجمه زیبا و چشم نواز، می‌بایست از ابزارها و ترفندهای مطرح شده در خصوص ترجمه، استفاده کند تا از این طریق نظر مخاطب را نسبت به ترجمه خود جلب کرده و احساسات و ذهن او را تحت تأثیر متن ترجمه شده قرار دهد.

﴿الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ (بقره ۱۵۶)

کاویان پور: (صابران) کسانی هستند که چون به معصیتی گرفتار آیند، می‌گویند: ما از آن خدا هستیم و بازگشت همه ما بسوی اوست. (۱۳۹۰: ۲۴)

ملکی: همان کسانی که هرگاه مصیبتی برایشان پیش بیاید، می‌گویند ما از خداییم و به‌سوی او برمی‌گردیم. (۱۳۹۷: ۲۴)

مکارم شیرازی: آن‌ها که هر گاه مصیبتی به ایشان می‌رسد، می‌گویند: «ما از آن خدائیم؛ و به سوی او بازمی‌گردیم. (۱۳۷۳: ۲۴)

در دومین آیه واژه «راجعون» اسم جمع مذکر سالم است که کاویان پور آن را به صورت اسمی ترجمه کرده و دو مترجم دیگر آن را از حالت اسمی خارج و به صورت فعلی در زبان مقصد ترجمه کرده‌اند. با توجه به این که برای واژه مذکور در زبان مقصد برابر نهاد مناسب و مشابه با ساخت صرفی آن در متن اصلی وجود ندارد؛ بنابراین تغییر ساخت دستوری آن در زبان مقصد می‌تواند باعث انسجام و شیوایی متن گردد. بدین ترتیب استفاده از معادل فعلی به جای معادل اسمی در زبان مقصد منطقی به نظر می‌رسد. اگرچه به کار بردن معادل اسمی آن نیز غلط نیست، اما با توجه به بافت متن و مؤلفه‌های تعریف شده برای ترجمه، می‌توان از شگردهای مختلف نظیر تغییر به منظور جلوگیری از ایجاد شباهت میان دو قالب زبانی نیز استفاده کرد.

۲-۲- دگرگون سازی بافت فعلی در زبان مقصد

یکی دیگر از مؤلفه‌های تعدیل ساختار دستوری کلام در زبان مقصد، بر هم زدن ساخت فعلی واژه است. در مواردی می‌توان ساخت فعلی را به ساخت اسمی، مصدری و قیدی تغییر داد. این امر می‌تواند از بروز یک ساخت مشابه و تکراری میان زبان اصلی و مقصد جلوگیری کند.

﴿إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا﴾ (انسان/۱۰)

کاویان پور: ما از قهر و غضب پروردگارمان به‌روزی که چهره و سیمای خلق (از ترس عذاب) عبوس و غمگین است، می‌ترسیم. (۱۳۹۰: ۵۷۹)

ملکی: زیرا ما می‌ترسیم از روزی غم‌بار و دشوار که از ناحیه خداست. (۱۳۹۷: ۵۷۹)

مکارم شیرازی: ما از پروردگارمان خائفیم در آن روزی که عبوس و سخت است! (۱۳۷۳: ۵۷۹)

در مقابل مؤلفه تبدیل اسم به فعل در زبان مقصد، مؤلفه تبدیل فعل به اسم وجود دارد. گاهی مترجم باید با در نظر گرفتن ساختار و بافت متن اصلی، اقدام به معادل یابی و یافتن برابر نهاد مناسب برای واژگان و عبارات کند. در آیه نخست واژه «نخاف» در زبان مبدأ از لحاظ ساختار دستوری، قالب فعلی دارد. از این رو مترجم همانطور که قبلاً گفته شد برای جلوگیری از به وجود آمدن بحث تشابه در ساختار دو زبان در متن مقصد و برای انتقال هر چه بهتر و زیباتر معنای کلام، می‌تواند از معیار تعدیل صرفی در ترجمه خود بهره بگیرد. با بررسی ترجمه‌های ارائه شده از آیه مذکور تنها مکارم شیرازی فعل «نخاف» را به صورت اسمی در ترجمه خود بازتاب داده است هر چند که این مترجم می‌توانست از معادل و برابر نهاد غیرعربی «هراسانیم» در ترجمه خود بهره بگیرد. دو مترجم دیگر فعل مذکور را با

همان شکل و صورت اصلی خود در زبان مقصد ترجمه کرده و بدنه دستوری آن را حفظ کرده است. می توان گفت استفاده از ساخت اسمی به جای ساخت فعلی باعث ایجاد متنی بدیع در زبان مقصد خواهد شد. در برخی موارد می توان ساخت های مختلف زبان عربی و فارسی را به منظور افزایش زیبایی کلام دست خوش تغییر ساخت.

﴿إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ (بقره/۱۱۰)

کاویان پور: و خدا بر اعمال شما بیناست. (۱۷:۱۳۹۰)

ملکی: بله، خدا کارهایتان را می بیند. (۱۷:۱۳۹۷)

مکارم شیرازی: خداوند به اعمال شما بیناست. (۱۷:۱۳۷۳)

واژه فعل با عمل از لحاظ معنایی با یکدیگر متفاوتند. راغب اصفهانی در مفردات می گوید: عمل هر فعلی است که از حیوان از روی قصد واقع شود، آن از فعل اخَصَّ است؛ زیرا فعل گاهی به فعل حیوانات که بدون قصد سر زند اطلاق می شود و بعضاً به فعل جمادات نیز گفته می شود، ولی عمل خیلی کم به کار بدون قصد و به فعل جماد گفته می شود. (اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۸۷/۱) برخی از اهل لغت گفته است: عمل عبارت است از آنچه در خارج واقع شده است و کاملاً به مرحله تحقق رسیده است؛ اما فعل عبارت است از صدور عمل همراه با اختیار و قصد. و این عمل ممکن است از انسان، حیوان، جن و شیطان صادر شود و نیز ممکن است صالح باشد یا غیر صالح که دارای اثر طبیعی، جزایی و الهی می باشد. (مصطفوی ۱۳۶۰: ۲۲۵/۸) در مثال دوم هر سه مترجم ساخت دستوری فعل «تعملون» را در زبان مقصد تغییر داده و آن به صورت اسمی ترجمه کرده اند. از آنجایی که برای فعل مذکور در زبان فارسی برابرنهاد و معادل اسم مناسبی نظیر «اعمال، کردار، افعال و...» وجود دارد؛ می توان با تغییر شکل دستوری آن در زبان مقصد به ترجمه ای زیبا و شیوا دست یافت. باتوجه به تعریف ارائه شده برای فعل و عمل می توان گفت خداوند ناظر بر کارهایی است که از روی قصد و اختیار در مسیر خیر و شر انجام می شوند. بنابراین برابر نهاد مناسب برای فعل تعملون در زبان مقصد «افعال» است که هیچ یک از مترجمان به این موضوع در ترجمه های خود اشاره نکرده اند.

۲-۳- تغییر بافت فعلی یا شبه فعلی واژگان به بافت قیدی در زبان مقصد

گاهی یک فعل به همراه حروف و واژگانی به کار می روند که معنای اصلی آن به معنای ضمنی و واسطه ای تغییر پیدا می کند. بدین صورت که یک فعل زمانی که توسط مصدری از ریشه خود مورد تأکید واقع می شود و یا زمانی که حروفی نظیر حروف ناصبه یا تعلیل بر سر آن می آید، معنای آن از قالب لفظی خارج شده و به واسطه آن حروف و مصادر، وارد ساخت تأکیدی، تعلیلی و غیره می گردد.

﴿لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ﴾ (قیامت/۱۶)

کاویان پور: با عجله زبان به قرائت قرآن مگشای. (۱۳۹۰: ۵۷۷)

ملکی: پیامبر! برای زودتر خواندن قرآنی که شب قدر فرستادیم، زبانت را قبل از دستور جبرئیل حرکت نده! (۱۳۹۷: ۵۷۷)

مکارم شیرازی: زبانت را بخاطر عجله برای خواندن آن [قرآن] حرکت مده. (۱۳۷۳: ۵۷۷)

در این مثال فعل «لتعجل به» به واسطه «لام تعلیل» معنای آن از حالت عادی خارج شده و معنای سببی به خود می‌گیرد. چنانچه ملاحظه می‌شود مترجمان در آیه نخست فعل «لتعجل به» را از حالت دستوری فعلی خارج ساخته و آن را به صورت قید در زبان مقصد ترجمه کرده‌اند. کاویان پور فعل «لتعجل به» را به صورت قید حالت و از نوع گروه قیدی طبقه باز که زیر مجموعه قید حالت است در ترجمه خود متبلور ساخته است. قیود حالت اصولاً به کمک تمامی صورت‌ها، به استثنای گروه اسمی، گروه قیدی طبقه بسته و بندهای قیدی، با اشکال تصریف نشده فعل نمود می‌یابند. (زندگی مقدم، ۱۳۸۸: ۱۱۷) گروه قیدی طبقه باز مانند: به زحمت، با زحمت، با عجله، بلند بلند، لرزان، عرق ریزان و... است. (همان) گاهی مترجم فعل را در زبان مقصد به صورت قیدی ترجمه می‌کند تا از این طریق لایه‌های معنایی بیرونی و درونی واژه را متبلور سازد. ملکی و مکارم شیرازی شکل دستوری فعل «لتعجل به» را در زبان مقصد تغییر و آن را به صورت قید سببی «بخاطر عجله» ترجمه کرده‌اند. یکی دیگر از انواع قید در دستور زبان فارسی قید مشروط است که به صورت: بیان سبب، منظور و هدف، نتیجه و شرط طبقه بندی می‌شود و با واژه‌های نظیر «از، برای، بخاطر، به دلیل و...» نشان داده می‌شود. (همان ۱۱۸)

﴿رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا﴾ (نساء/۶۱)

کاویان پور: منافقان را می‌بینی که نمی‌گذارند مردم به تو، به پیوندند. (۱۳۹۰: ۸۸)

ملکی: منافق‌ها را می‌بینی که از پذیرش دعوتت به شدت خودداری می‌کنند. (۱۳۹۷: ۸۸)

مکارم شیرازی: منافقان را می‌بینی که (از قبول دعوت) تو، اعراض می‌کنند. (۱۳۷۳: ۸۸)

در نمونه دوم فعل «یصدون» به واسطه واژه «صدودا» در قالب معنایی تأکیدی قرار گرفته است. حالت نحوی مفعول مطلق در زبان عربی از نقش‌ها یا حالت‌هایی است که در زبان فارسی دارای ساختار مشابه نیست و از این رو، نیازمند ساختاری معادل در زبان فارسی است. این حالت، به‌ویژه پس از نفوذ زبان عربی در زبان و ادبیات فارسی، وارد ساختار نحوی زبان فارسی دری شد و به صورت ساختاری مشابه و نه معادل، به‌ویژه در شعر فارسی به کار رفت. حالت دستوری مذکور در زبان فارسی معاصر و معیار، هرگز به صورت مشابه ساختاری به کار نمی‌رود. (خانی و حلال خور، ۱۳۹۴: ۹۹) معادل ساختاری مفعول مطلق در زبان فارسی معاصر، به صورت ساخت دستوری «قید» است که به چهار شکل یا

نوع به کار می‌رود که یکی از انواع آن قید تأکید و کیفیت است مانند: «سخت، سختی، نیک، به‌نیکی، به‌شدت، به‌خوبی، چنان‌که باید، به‌دقت، کاملاً و...» (قلی زاده، ۱۳۷۹: ۳) همان‌طور در آیه فوق ملاحظه می‌شود، واژه «صدودا» که مصدر از فعل «یصدون» است، به عنوان مفعول مطلق تأکیدی به شمار می‌رود و معادل ساختاری آن در متن مقصد، به صورت قید کیفی و تأکیدی است. به عبارتی دیگر فعل مذکور با تکیه بر مفعول مطلق خود در زبان مقصد معنای قیدی پیدا می‌کند. گاهی در زبان عربی برای تأکید مفهوم فعل و بیان کیفیت آن، از ریشه خود فعل استفاده می‌شود؛ اما در زبان فارسی برای بیان تأکید و کیفیت فعل به شکل واضح و صریح، از برابر‌نهادهایی استفاده می‌شود که از لحاظ معنایی با ساختار شکلی فعل در زبان اصلی برابر و از لحاظ شکلی و صوری با آن متفاوت است. اگر مترجم لفظ مفعول مطلق را در زبان فارسی به همان شکل ترجمه کند، دچار یک نوع لفظ زدگی شده است و این امر از زیبایی ترجمه او می‌کاهد؛ زیرا نثر، مظهر نمود و معیار زبان است و باید از هرگونه ناهنجاری‌های ساختاری مصون باشد. (خانی و حلال خور، ۱۳۹۴: ۱۰۰) با بررسی ترجمه‌های فوق مکارم شیرازی و کاویان پور قید کیفیت (به شدت یا به سختی) را در ترجمه خود بازتاب نداده و فعل مذکور را به همان ساخت ساده فعلی ترجمه کرده‌اند. ملکی فعل «یصدون» را با در نظر گرفتن بافت و ساختار متن اصلی به صورت قیدی ترجمه کرده است. به عبارتی می‌توان گفت هدف از مفعول مطلق دو چیز است: الف) تأکید بر وقوع فعل ب) بیان حالت وقوع فعل. (همان: ۹۵-۹۷) زمینه تبدیل فعل به قید در متن مقصد، از طریق همان متن اصلی برای مترجم فراهم شده است، بدین معنا که با افزوده شدن مفعول مطلق، فعل از معنا و مفهوم عادی خود خارج شده و در قالب قید تأکید و کیفیت وارد می‌شود. از این رو مترجم می‌تواند بر اساس الگوی تعریف شده در متن اصلی برابر‌نهادی مناسب و استاندارد با واژه را برگزیند.

۲-۴- به کارگیری ساخت مصدری به جای فعل و شبه فعل یا بالعکس در زبان مقصد

یکی دیگر از عناصر تغییر ساختار دستوری واژگان در زبان مقصد، تبدیل بافت مصدری به فعل و یا بالعکس است. واژگان زبان عربی و فارسی را می‌توان در زبان مقصد بر خلاف شکل اصلی خود ترجمه کرد. به عنوان مثال گاهی مترجم می‌تواند برای ارائه یک ترجمه متفاوت، از ساخت مصدری به جای ساخت فعلی استفاده کند. هو یحب أن يأكل الطعام: او غذا خوردن را دوست دارد. در این مثال فعل «ان یاکل» در زبان مقصد به صورت مصدری ترجمه شده است. این عمل به منظور آشنایی زدایی، به وجود آوردن یک سبک جدید در ترجمه و جلوگیری از ایجاد تکرار می‌باشد.

﴿وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ﴾ (بقره/۲۷)

کاویان پور: و آنچه را که خدا به وصل آن امر فرموده قطع می‌نمایند و در روی زمین فساد

بر پا می‌کنند. (۱۳۹۰: ۵)

ملکی: همچنین، رابطه‌هایی را قطع می‌کنند که خدا دستور داده برقرار باشد. (۱۳۹۷: ۵)
 مکارم شیرازی: و پیوندهایی را که خدا دستور داده برقرار سازند، قطع نموده، و در روی زمین فساد می‌کنند. (۱۳۷۳: ۵)

با بررسی ترجمه‌های ارائه شده از فعل مذکور می‌توان دریافت هر سه مترجمه ساخت فعل را در زبان مقصد تغییر داده‌اند. به طوری که کاویان پور ساخت فعلی واژه مذکور را در زبان مقصد به مصدر تغییر داده و مکارم شیرازی و ملکی آن را به صورت مفعول به برای فعل «أمر» ترجمه کرده‌اند. در واقع مکارم شیرازی و ملکی فعل «ان یوصل» را از ساختار دستوری خارج کرده و در قالب مفعولی به زبان مقصد انتقال داده‌اند. هر واژه با توجه به سیاق متن ترجمه می‌شود.

﴿وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ﴾ (انعام/۷)

کاویان پور: و اگر ما نوشته‌ای بر روی صفحه‌ای برای تو بفرستیم. (۱۳۹۰: ۱۲۸)

ملکی: حتی اگر به فرض، نوشته‌ای روی کاغذ برایت می‌فرستادیم. (۱۳۹۷: ۱۲۸)

مکارم شیرازی: (حتی) اگر ما نامه‌ای روی صفحه‌ای بر تو نازل کنیم. (۱۳۷۳: ۱۲۸)

در مثال دوم، شاهد مثال واژه «کتاباً» است به صورت مصدر آمده؛ اما به معنای اسم مفعول مکتوب است و حرف جر بعد از آن متعلق به این وصف است. چیزی که در برگه یا کاغذی واقع می‌شود متنی است که روی آن نوشته می‌شود نه کتابی که حاوی این اوراق است. بنابراین اصل جمله در کلام بشری «کلاماً مکتوباً فی قِرطاس» است. (محمدزاده و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۱) معادل و صفت مفعولی واژه «کتاباً» در زبان فارسی «نوشته» است؛ چرا که صفت مفعولی از بن ماضی + کسره (ه) ساخته می‌شود مانند: گرفته، شنیده و... (لسانی، ۱۳۸۲: ۷۷) با بررسی تطبیقی ترجمه‌ها ملکی و کاویان پور واژه مذکور را از حالت مصدری به حالت شبه فعلی (اسم مفعول) در زبان مقصد تبدیل و ترجمه کرده‌اند؛ اما مکارم شیرازی ساخت مصدری آن را به ساخت اسمی ساده «نامه» تغییر داده است. اگر چه واژه «نامه» در ظاهر از بن ماضی + کسره ساخته نشده است؛ اما در معنا به نوشته یا کاغذی که بر روی آن نوشته‌ای وجود دارد، اطلاق می‌شود. بنابراین مکارم شیرازی در زبان مقصد از ساختی که در ظاهر بیانگر ساخت اسم مفعولی باشد استفاده نکرده است مانند ساخت (نوشته) و از برابرنهادی بهره جسته که معنای اسم مفعولی را در درون خود دارد.

۳- تعدیل زاویه دید در متن مقصد

تعدیل در زاویه دید به این معنی است که مترجم برای رسایی و شیوایی متن ترجمه، شیوه خطاب جمله یا زاویه دید نویسنده را تعدیل می‌کند. تغییر نقطه دید، یعنی تغییر صورت پیام

به دلیل تغییر در نقطه دید (حیدری، ۱۳۹۸: ۲۰۳). برخی انواع تغییر زوایه دید عبارت است از بیان جز به جای کل و بالعکس، بیان علت به جای معلول، تبدیل عبارت مثبت به منفی یا بالعکس، استفاده از اسم معنی به جای اسم ذات و غیره... (همان). زاویه دید را می‌توان نوعی صنعت بلاغی به شمار آورد که به کارگیری آن در زبان مقصد می‌تواند باعث آشکار شدن معنای نهفته در واژگان شود.

۳-۱- تعدیل ساخت واژگان از جزء به کل در زبان مقصد

معنای واژگان بر اساس شرایط و موقعیت مختلف یک متن به زبان مقصد منتقل می‌شوند. گاهی بافت و موقعیت یک متن به گونه‌ای است که معنای یک واژه از حالت جزئی خارج شده و وارد ساخت کلی می‌شود تا پیام نهفته در آن برای مخاطب بیان شود. در بلاغت نیز به این عمل مجاز جزء از کل گفته می‌شود. در جایگزینی جزء به جای کل، گوینده تصور می‌کند که جزء آن قدر حائز اهمیت است که بتواند جایگزین کل شود، یا اینکه جزء مورد اشاره، اساسی‌ترین مؤلفه کل است. برای خوانندگان نیز سهل الوصول‌تر آن است که به موضوعی مشخص توجه نشان بدهند (حری، ۱۳۸۸: ۱۷۱).

﴿الْيَتِمَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ﴾ (بقره/۱۷۷).

کاویان پور: یتیمان، بی‌نوایان، مسافران تهیدست، فقرا و بردگان (۱۳۹۰: ۲۷)

ملکی: یتیمان، درماندگان، درراه‌مانده‌ها، فقیران و در راه آزادی بردگان (۱۳۹۷: ۲۷)

مکارم شیرازی: یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه و سائلان و بردگان (۱۳۷۳: ۲۷).

واژه "رقاب" جمع "رقبه" به معنای گردن است و در معنای مجازی به انسان مملوک یا برده اطلاق می‌شود (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۵: ۳۹، اقبالی و رحیمی، ۱۳۹۲: ۱۱۲). توصیه به آزادسازی گردن (بنده) تصویری از یک بنده با غل و زنجیر دور گردنش تداعی می‌کند و تصویر دیداری، هشدارری سریع به مخاطب است که به کمک بنده دربند بشتابد؛ کسی که از ناحیه حساس‌ترین عضو بدن - گردن - احساس رنج و عذاب می‌کند. به همین ترتیب، صورت متمایزترین عضو انسان است که در احراز هویت به کار می‌رود (همان). با بررسی ترجمه‌های مذکور تمامی مترجمان واژه «رقاب» را در زبان مقصد به صورت کل به جز ترجمه کرده‌اند و این مؤلفه را بدون آنکه به ساخت و بافت زبان مبدأ و مقصد آسیبی برسد، در ترجمه‌های خود متبلور ساخته‌اند. در این آیه واژه "رقاب جمع رقبه" به معنای گردن‌ها است. گردن نیز جزئی از بدن یک انسان می‌باشد. زمانی که یک برده، گردنش از بند اسارت و بردگی خارج می‌شود، گویا تمام جسم و تن او از این رنج و اسارت خارج شده است. استفاده از برابر نهاد کل از جزء در این بخش نمایان‌گر این مفهوم است و نشان می‌دهد که در زمان آزاد شدن گردن از بند شکنجه و اسارت، تمام بدن و روح فرد از آن رهایی می‌یابد.

﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾ (قصص/۸۸)

کاویان پور: که هیچ معبودی بجز او نیست، که هر چیزی جز ذات مقدس پروردگار، فنا پذیر است (۱۳۹۰: ۳۹۶)

ملکی: زیرا معبودی جز او نیست. همه چیز، جز جلوه خدا، نابودشدنی است (۱۳۹۷: ۳۹۶) مکارم شیرازی: که هیچ معبودی جز او نیست؛ همه چیز جز ذات (پاک) او فانی می‌شود (۱۳۷۳: ۳۹۶)

در مثال دوم شاهد مثال واژه "وجه" می‌باشد که در معنای جزئی خود به صورت اشاره دارد اما در معنای کلی خود به وجود و ذات یک چیز دلالت دارد. از این رو، زمانی که قرآن می‌گوید همه چیز نابود خواهد شد جزء وجه الله، به شکوه‌مندی الهی اشاره می‌کند (حری، ۱۳۸۸: ۱۷۱). با بررسی ترجمه‌های ارائه شده از واژه "وجه" کاویان پور و مکارم شیرازی ساخت بلاغی آن را در زبان مقصد تغییر داده و معنای جزئی آن را باتوجه به بافت و موقعیت متن به معنای کلی تبدیل کرده‌اند. به عبارتی دیگر واژه "وجه" با معنای صورت خود جایگزین معنای کلی در متن اصلی شده است (همان). ملکی واژه مذکور را به همان صورت جزء از کل ترجمه کرده و هیچ تغییر در ساخت بلاغی آن ایجاد نکرده است. به نظر می‌رسد چنین ترجمه‌ای از واژه مذکور درست نباشد؛ چرا که باتوجه به سیاق متن و از آنجایی که نمی‌توان برای خداوند صورت قائل شده، کلمه "وجه" در معنای کلی به وجود و ذات خداوند دلالت دارد و این نکته باید در زبان مقصد منظور گردد. واژه وجه گاهی به جای کل بدن به کار می‌رود که به مؤمنان توصیه می‌کند در نماز صورت خود را سمت قبله بچرخانند، در این آیه صورت به جای کل وجود خداوند به کار رفته است (همان). به همین دلیل برای انتقال این واژه به زبان مقصد باید شکل جزئی آن را به شکل کلی تغییر داد تا بتوان به معنای ضمنی و درست آن پی برد.

۳-۲- تعدیل ساخت واژگان از کل به جزء در زبان مقصد

در جایگزینی کل به جای جزء، تصور می‌رود اهمیت جزء مورد نظر به طریق اولی با ارجاع به کلی که بدان متعلق است، ادراک می‌شود. در هر یک از انواع جایگزینی، گوینده تلاش می‌کند که توجه خواننده را به آنچه که بیم می‌رود بی‌توجه رها کند، جلب کند؛ تصویری تمام و کمال در جایگزینی کل به جای جزء وجود دارد که بیم می‌رود از نگاه خواننده پنهان بماند. به دیگر سخن، مجاز کل از جز یا بالعکس، از دیدگاه روانی، مبین نوعی ساز و کار جبرانی است که برداشتی متوازن از موضوع مورد نظر را تضمین می‌کند (حری، ۱۳۸۸: ۱۷۱).

﴿بَلَىٰ قَدَرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ﴾ (قیامت/۴)

کاویان پور: بلی، البته ما قادریم حتی بند انگشتان او را دوباره خلق کنیم (اشاره به اثر

انگشت که در دو نفر یکسان نیست) (۱۳۹۰: ۵۷۷)

ملکی: چرا، می‌توانیم حتی سرانگشتانش را بازسازی کنیم (۱۳۹۷: ۵۷۷)

مکارم شیرازی: آری قادریم که (حتی خطوط سر) انگشتان او را موزون و مرتب کنیم! (۱۳۷۳: ۵۷۷).

همان‌طور که در آیه فوق ملاحظه می‌شود «واژه بنان» به معنای سر انگشتان دست می‌باشد، اما با توجه به بافت و موقعیت متن در زبان مبدأ، و به منظور نمایان ساختن قدرت، عظمت و نهایت دقت خداوند، برابر نهاد مناسب برای این واژه «خطوط سر انگشت» است. واژه مذکور را نیز می‌توان به صورت «انگشت» معنا کرد، اما ترجمه آن بدین صورت (کلی) نمی‌تواند نشان دهنده لایه معنایی نهفته در کلام و عظمت و جلال خداوند باشد. در چنین مواردی مترجم باید با در نظر گرفتن مؤلفه‌ها و قاعده‌های برون متنی و توجه به عناصر اصلی کلام و ویژگی‌های مربوط صاحب یک متن اقدام به ترجمه کند. بابررسی ترجمه‌های مذکور تنها مکارم شیرازی واژه مذکور را با مراعات ویژگی‌های بلاغی آن در زبان مقصد ترجمه کرده است و دو مترجم دیگر بدون در نظر گرفتن موقعیت و شرایط متن مبدأ، همان برابر نهاد و معادل مشابه با ساختار لفظی واژه در زبان مبدأ را در زبان مقصد انتقال داده‌اند. بررسی معنای واژگان و یافتن معادل برای آن‌ها طی تحلیل بافت‌ها و موقعیت‌های گوناگون و ویژه آن و یا حتی بافت‌های غیرزبانی به دست می‌آید؛ چراکه معنای واژگان در پی بافت‌های گوناگون دستخوش تغییر و تحول خواهد شد (مرزبان، ۱۳۹۴: ۵۹). بنابراین دقت در انتخاب دقیق واژگان با توجه به بافت کلی متن از اهمیت والایی برخوردار است و اگر مترجم همواره متن را به عنوان واحد ترجمه در نظر بگیرد و بتواند به خوبی فضای حاکم بر متن را درک کند، درانتخاب معادل صحیح واژگان به مشکل برنخواهد خورد (طهماسبی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۶۴).

﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا﴾ (مائده/۳۸)

کاویان پور: دست زن و مرد دزد را قطع کنید (۱۳۹۰: ۱۱۴)

ملکی: چهار انگشت دست راست مرد و زن دزد را قطع کنید (۱۳۹۷: ۱۱۴)

مکارم شیرازی: دست مرد دزد و زن دزد را، قطع کنید (۱۳۷۳: ۱۱۴)

در نمونه دوم واژه «ید» به معنای تمام دست بر جزئی از آن (انگشتان) اطلاق شده است؛ چراکه تمام دست دزد را قطع نمی‌کنند بلکه انگشتان را که جزئی از دست است، قطع می‌کنند (زرکشی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۲۶۲). بابررسی ترجمه‌های صورت گرفته از مثال دوم تنها ملکی با در نظر گرفتن بافت سیاق متن و با آگاهی از ویژگی‌های بلاغی مربوط به واژه «ید» معنای کلی آن را در زبان مقصد به معنای جزئی تغییر داده است. دو مترجم دیگر بدون آن که ساخت بلاغی واژه مذکور را دستکاری کنند آن را به همان شکل کلی در زبان مقصد

انتقال داده‌اند که با توجه مؤلفه‌های در نظر گرفته شده برای قطع دست بعد از انجام سرقت، ارائه معنای کلی از آن منطقی به نظر نمی‌رسد. ترجمه قرآن کریم نیازمند پابندی به اصول و چهارچوب‌هایی است که بتوان از طریق آن، مضامین و پیام درست کلمات و عبارات را به زبان مقصد انتقال داد. بسیاری واژگان با قرار گرفتن در شرایط و قالب‌های مختلف، معنای آنها تغییر پیدا می‌کند. به عنوان مثال واژه "ایدیهما" در این آیه که از سرقت سخن به میان آورد و نیز با توجه به مجازات در نظر گرفته شده برای فرد سارق، به صورت جزء از کل معنا می‌شود اما ممکن است همین واژه در شرایطی دیگر به صورت کل از جزء معنا گردد. بنابراین نوع بافت کلام و شرایط حاکم بر آن است که معنای اصلی و ضمنی عبارات را تعیین می‌کند.

۴- حذف در زبان مقصد

حذف در زبان مقصد به معنای کاهش یا کاستن برخی عناصر و واژگان است. گاهی مترجم می‌تواند در زبان مقصد برای معنا کردن یک واژه از چند کلمه استفاده کند و یا برعکس کلماتی را حذف کند. کاستن از عناصر واژگانی در ترجمه به فراخور و بافت متن هم می‌تواند باعث ایجاد انسجام و انتقال معنا گردد و هم می‌تواند باعث کاهش زیبایی، انسجام متن مقصد گردد. حذف شامل کاستن از بن مایه کلام به صورت متعهدانه، تعدیل اصطلاحات محاوره‌ای، حذف قسمتی از متن یا پاراگراف، تغییر در صنایع بلاغی، ساده انگای و خطای مترجم می‌شود (همان).

﴿وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا﴾ (فجر/۲۲)

کاوایان پور: و هنگامی که فرشتگان صف کشیده و فرمان پروردگارت صادر گردد (۱۳۹۰: ۵۹۳) ملکی: و خدا و فرشتگان صف به صف بیایند (۱۳۹۷: ۵۹۳)
 مکارم شیرازی: و فرمان پروردگارت فرا رسد و فرشتگان صف در صف حاضر شوند (۱۳۷۳: ۵۹۳).

در مثال نخست چنانچه از ظاهر آیه بر می‌آید عمل آمدن به خداوند نسبت داده شده است و این امر برای خداوند که در هر زمان و مکان حضور دارد، معقول نیست. بنابراین در کلام، محذوفی چون «امر یا عذاب» وجود دارد که آمدن به آن نسبت داده می‌شود (عظیم پور، ۱۳۸۰: ۷۹). با بررسی ترجمه‌های ارائه شده از واژه «ربک» می‌توان گفت ملکی ترجمه واژه «فرمان یا عذاب» قبل از «ربک» را در ترجمه حذف و به آن اشاره نکرده است در حالی که دو مترجم دیگر با در نظر گرفتن کلام محذوف در زبان مقصد آن را انعکاس داده‌اند. در ادبیات هر زبان موضوع حذف و گزیده گویی امری طبیعی است، امام به لحاظ سخت‌نویسی زبان‌ها جایگاه حذف و ذکر، همیشه یکسان نیست و مهمتر اینکه مبحث حذف به عنوان یکی از جنبه‌های بلاغی در کلام خدا تلقی می‌شود که با ذکر یا حذف در ترجمه قرآن

که کلام بشر است، یکسان نخواهد بود (همان: ۷۶). بنابراین حذف غیر ضروری محذوف در ترجمه می‌تواند باعث اختلال در فهم و انتقال معنای ضمنی کلام شود. در آیه مذکور که غرض اصلی از عبارت «جاء ربك» آمدن حضوری خداوند نیست بلکه منظور از آن وحی امر الهی است. بنابراین مترجم با توجه به عناصر فرهنگی مربوط به زبان مقصد می‌بایست اقدام به ترجمه کند. گاهی باید برای نشان دادن تکنیک حذف در متن اصلی، شایسته است واژه حذف شده در زبان اصلی را در زبان مقصد بیان کرد تا مخاطب هم به معنا و پیام اصلی متن پی ببرد و هم با مؤلفه حذف آشنا گردد.

﴿وَسَلِّ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا﴾ (یوسف/۸۲)

کاویان پور: (اگر باور نکرد، بگوئید) از اهالی شهری که در آن بودیم تحقیق کن (۱۳۹۰: ۲۴۵) ملکی: از مردم شهری که در آنجا بودیم بپرس (۱۳۹۷: ۲۴۵)

مکارم شیرازی: (و اگر اطمینان نداری،) از آن شهر که در آن بودیم سؤال کن (۱۳۷۳: ۲۴۵) در آیه، شاهد مثال واژه «قریه» می‌باشد که با توجه به نظر برخی از مفسران، واژه «اهل» در متن اصل حذف شده و مضاف الیه «القریه» در جایگاه مضاف قرار گرفته و سؤال کردن از «قریه» عبارت است از پرسیدن از اهل آن (طوسی، پ. ت. ج: ۶: ۱۸۰). با مراجعه به ترجمه‌های صورت گرفته ملاحظه می‌شود که ملکی و کاویان پور واژه حذف شده قبل از «القریه» را در ترجمه‌های خود ذکر کرده‌اند اما مکارم شیرازی آن را به همان صورت اصلی خود در متن اصلی در متن مقصد انعکاس داده است که این امر می‌تواند ناشی از توجه مترجم به فصاحت و بلاغت کلام متکلم متعال باشد؛ چرا که مقصود خداوند آن است که به محض ورود به آن شهر، همه چیز حتی غیر انسان هم گواه بر حقیقت است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۸: ۴۹۵). در این مثال عبارت اصلی «اهل القریه» بوده است. در این بخش واژه «قریه» با توجه به شرایط متن و هدف اصلی گوینده، در برگزیده معنای کلی است به این شکل که تمام آنچه که در یک سرزمین شهادت خواهند داد؛ چرا که تمام موجودات و آنچه بر روی زمین است در برابر خداوند شاهد و گواه هستند و بیان معنای کلی برای واژه مذکور نشان دهنده آن است که مترجم لایه‌های معنایی درونی و بیرونی مربوط به کلام درک کرده و نسبت به ترجمه آن اقدام می‌کند. یعنی حتی اگر از حیوانات و گیاهان با وجودی که قدرت تکلم ندارند، سؤال کنی به تو درباره ما پاسخ خواهند داد. و این معنا تنها بر مردم و انسان‌های آن شهر محدود نشده است و این امر یکی از زیبایی‌های کلام وحی به شمار می‌رود. غرض خداوند از حذف واژه «اهل» قبل از «القریه» به همین منظور می‌باشد.

۵- قبض

قبض «در مقابل بسط و گسترش معنایی، قرار دارد که به کاربردن یک واژه در زبان مقصد به جای چند واژه متن مبدأ است و شامل تبدیل مجهول به معلوم و بالعکس، اسمی شدگی،

ترجمه جمع به مفرد و بالعکس که از آن به عنوان ترانهش نیز یاد می‌کنند (بخشی، ۱۳۹۹: ۴۴). ترانهش «تعویض صورت، شامل حرکت از یک طبقه دستوری به طبقه دستوری دیگر است» (آذرشب و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۳۷).

۴-۲-۱- تبدیل ساخت اسم، ضمیر یا فعل جمع به مفرد و یا بالعکس در متن مقصد ﴿وَالْخَيْلِ وَالْبِغَالِ وَالْحَمِيرِ لَتَرْكُبُوهَا﴾ (نحل/۸).

کاویان پور: اسب، استر و الاغ را آفرید تا بر آن‌ها سوار شوید (۱۳۹۰: ۲۶۸)
ملکی: خدا اسب‌ها، قاطرها و خرها را هم آفریده است تا سوارشان شوید (۱۳۹۷: ۲۶۸)
مکارم شیرازی: همچنین اسب‌ها، استرها و الاغ‌ها را آفرید؛ تا بر آن‌ها سوار شوید (۱۳۷۳: ۲۶۸).

یکی از موارد تغییر ساختار دستوری واژگان و عبارات در متن مقصد، مؤلفه تبدیل اسم یا فعل جمع به مفرد یا بالعکس است همان‌طور در آیه فوق ملاحظه می‌شود واژه "خیل" اسم جمع است و دو واژه "بغال و حمیر" به ترتیب جمع دو کلمه "بغل و حمار" می‌باشند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۵۳). بابررسی ترجمه‌های مذکور، کاویان پور هر سه واژه "خیل، بغال و حمیر" را در زبان مقصد به مفرد تبدیل کرده و دو مترجم دیگر همان ساختار جمع واژگان مذکور را در ترجمه‌های خود نمایان ساخته‌اند. با توجه به ساختار سه واژه مذکور، می‌بایست آن‌ها را به صورت جمع در زبان مقصد ترجمه کرد. ملکی و مکارم شیرازی نسبت به رعایت این اصل در ترجمه‌های خود پایبند بوده‌اند و کاویان پور از رعایت آن غافل مانده است. از طرفی دیگر می‌توان گفت بیان الفاظ یاد شده به صورت جمع می‌تواند دال بر فزونی و سبوغ نعمت بر بندگان نیز باشد. انتقال این کلمات با شکل جمع خود در زبان مقصد باعث انتقال هر چه بهتر پیام و مفهوم کلام گردد.

﴿وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ﴾ (تکویر/۷)

کاویان پور: و ارواح به نفوس بییونندند (۱۳۹۰: ۵۸۶)

ملکی: وقتی خوبان را به خوبان و بدان را به بدان برسانند (۱۳۹۷: ۵۸۶)

مکارم شیرازی: و در آن هنگام که هر کس با همسان خود قرین گردد (۱۳۷۳: ۵۸۶)
در مثال دوم نیز شاهد مثال واژه "نفوس جمع نفس" می‌باشد که مکارم شیرازی آن را در ترجمه خود به صورت مفرد ترجمه کرده و ملکی و کاویان پور بدون اعمال تغییری آن را به همان صورت جمع ترجمه کرده‌اند. «زوج» در اصل به معنای صنف و نوع از هر چیز است و نیز به فردی که دارای قرین باشد اطلاق می‌شود (ابن منظور، ۱۳۷۵: ج ۲: ۲۹۱) در آیه شریفه از انسان به «نفس» تعبیر شده است، از «روح» نیز گاه با این تعبیر یاد می‌گردد. اما میان دو واژه از لحاظ معنایی تفاوت‌هایی نیز وجود دارد و آنچه که در آیه مذکور مورد نظر است، نفس

به معنای انسان است نه ارواح. بنابراین در مورد ترجمه کاویان پور باید گفت ایشان تنها ساختار ظاهری واژه مذکور را در زبان مقصد حفظ کرده و از انتقال معنای درست آن غفلت ورزیده است. تنها مکارم شیرازی تغییر ساختار را مطابق با معنای اصلی واژه انجام داده است. با این بیان منظور این است که: در آن روز هر انسانی با همانند خویش از نظر اندیشه و عملکرد در دنیا، از دوزخیان و یا بهشتیان قرین می‌گردد (طبرسی، ۱۳۸۴، ج ۱۰: ۲۱۳) با توجه به این که بعد از واژه نفوس از فعل «زوجت» استفاده شده و این فعل در معنا بر فردی که با قرین خود همسان می‌شود، دلالت دارد. بنابراین تبدیل جمع به مفرد یا بالعکس باید به فراخور بافت و موقعیت متن صورت بگیرد. همانند آیه دوم که واژه «نفوس» به فراخور موقعیت و ساخت واژگانی و بر اساس ویژگی‌های واژه شناسی، می‌شود آن در متن مقصد به صورت مفرد ترجمه کرد.

۴-۲-۲- تبدیل فعل معلوم به فعل مجهول یا بالعکس در زبان مقصد

﴿وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا﴾ (زمر/۷۱).

کاویان پور: و کسانی که به کفر روی آوردند، دسته دسته بسوی دوزخ سوق داده می‌شوند (۱۳۹۰: ۴۶۶).

ملکی: بی‌دین‌ها را گروه‌گروه به‌طرف جهنم روانه می‌کنند (۱۳۹۷: ۴۶۶)

مکارم شیرازی: کسانی که کافر شدند گروه‌گروه به سوی جهنم رانده می‌شوند (۱۳۷۳: ۴۶۶).

در آیه نخست فعل "سِيق" از لحاظ ساختار دستوری، یک فعل مجهول است به معنای "سوق داده شدن یا رانده شدن". با بررسی مقایسه‌ای ترجمه‌های فوق می‌توان دریافت که کاویان پور و مکارم شیرازی ساخت و بافت ظاهری این فعل را در زبان مقصد تغییر نداده و آن را به صورت مجهول ترجمه کرده‌اند. ملکی فعل مذکور را با به کارگیری قاعده تبدیل فعل مجهول به معلوم در متن مقصد، آن را به صورت مجهولی (روانه کردن) ترجمه کرده است. استفاده از فعل مجهول به منظور تأکید است و همان‌طور که قبلاً گفته شد مترجم باید با شناخت کافی از موقعیت متن و آگاهی از بافت درونی و بیرون کلام، اقدام به ترجمه افعال و عبارات کند. چنانچه در ترجمه‌های ارائه شده ملاحظه می‌شود، تبدیل فعل مجهول به معلوم در متن مقصد در انتقال محتوا و معنای واژه و متن اصلی، خللی ایجاد نکرده است و تغییر ساختار دستوری واژه در متن اصلی با در نظر گرفتن معیارها و شاخصه‌های زبان مقصد صورت پذیرفته است. کاربرد فعل مجهول در زبان فارسی به مراتب کمتر از عربی است (نیازی و هاشمی، ۱۳۹۸: ۱۱۲).

﴿وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِانِيَةٍ مِّن فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا﴾ (انسان/ آیه ۱۵)

کاویان پور: خادمین بهشت با جام‌های سیمین و با کوزه‌های بلورین در میان آنان بر انجام

خدمت می‌گردند (۱۳۹۰: ۵۷۹)

ملکی: دورشان می‌چرخند با ظرف‌هایی نقره‌ای و جام‌هایی بلوری (۱۳۹۷: ۵۷۹)
 مکارم شیرازی: و در گرداگرد آن‌ها ظرف‌هایی سیمین و قدح‌هایی بلورین می‌گردانند (پیر
 از بهترین غذاها و نوشیدنی‌ها) (۱۳۷۳: ۵۷۹).

با بررسی تطبیقی ترجمه‌های ارائه شده مترجمان، فعل مجهول "یطف" را از قالب مجهول بودن خارج ساخته و آن را به صورت معلوم و متعدی در زبان مقصد ترجمه کرده‌اند. با توجه به این که فاعل معلوم و مشهور می‌باشد فعل مذکور به صورت مجهول آمده است؛ چرا که در روز قیامت فرشتگان و خادمان حاضر در بهشت اقدام به پذیرایی و چرخاندن ظروف نوشیدنی می‌کنند. با نگاهی به ترجمه‌های فارسی شواهدی از ترجمه فعل‌های مجهول عربی به صیغه معلوم دیده می‌شود که این امر بیانگر آن است که ترجمه مجهولی این افعال مطابق ذوق همه فارسی زبان قرار نگرفته است. شاید دلیل آن این بوده که مترجمان نخواستند ترجمه‌ای با رنگ و بوی عربی ارائه دهند (معروف، ۱۳۹۴: ۱۹۸). بسیاری از کاربردهای مجهول عربی اگر در ترجمه نیز مجهول ترجمه شوند، باعث انتقال ساختار خاص زبان مبدأ به متن مقصد می‌شوند و ساختار ترجمه را از زیبا بودن خارج می‌کند (نیازی و هاشمی، ۱۳۹۸: ۱۱۳).

۵- تحول زایشی در زبان مقصد

طبق نظریه ون لیوون زوارت یکی دیگر از مواردی که باعث تعدیل در ترجمه می‌شود، استفاده عنصر تحول زایشی است. واژگان و عبارات بسیاری وجود دارند که با یک لغت در برابر لغت مبدأ ترجمه نمی‌شوند. گاهی در زبان مقصد، برای ترجمه کردن یک واژه باید از چند کلمه بهره جست و گاه عکس آن نیز درست است؛ بدین معنا که چند واژه در زبان اصلی با یک کلمه زبان مقصد ترجمه می‌شود (کبیری، ۱۳۸۸: ۶۵-۶۸). نایدا درباره ترجمه پویا معتقد است که در چنین ترجمه، مترجم به دنبال این است که پیام منقل شده به زبان مقصد را از نظر عناصر زبان شناسی با زبان مبدأ مطابقت دهد، بلکه در این ترجمه، حرف آخر را پیام می‌زند. صورت صرفا وسیله‌ای در خدمت پیام است چنانچه لازم باشد، صورت را می‌توان کم یا زیاد و یا حتی حذف کرد تا خواننده به پیام مطلوب دست یابد (زرکوب و صدیقی، ۱۳۹۲: ۳۷).

﴿السَّمَاءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا﴾ (مزمل/۱۸).

کاوایان پور: آسمان از وحشت آن روز شکافته می‌شود و وعده خدا انجام باید گردد (۱۳۹۰: ۵۷۴)

ملکی: آسمان به خاطر شدت آن روز به هم می‌ریزد و وعده خداوند حتمی است (۱۳۹۷: ۵۷۴)

مکارم شیرازی: و آسمان از هم شکافته می‌شود و وعده او شدنی و حتمی است (۱۳۷۳: ۵۷۴).

با بررسی ترجمه‌های صورت گرفته از مثال نخست می‌توان گفت کاویان پور و ملکی با افزودن واژه «وحشت و شدت» یک نوع تحول افزایشی در ترجمه خود ایجاد کرده است. شرایط حاکم بر فضای روز قیامت، یک شرایط سنگین و سختی است. برای نشان دادن این نشانه سخت و دشوار در آن روز می‌توان از افزودن واژگان در زبان مقصد کمک گرفت. همان‌طور که از ترجمه‌ها پیداست کاویان پور و ملکی، با افزودن دو قید شدت و وحشت، فضای موجود در روز قیامت را توصیف کرده و سنگینی آن را بیان کرده‌اند. مکارم شیرازی بدون بهره گرفتن از مؤلفه افزایشی، از متبلور ساختن صحنه سخت و دشوار روز قیامت باز مانده و تحولی در معنای کلام ایجاد نکرده است.

﴿وَإِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَّيَبُطُنَّ﴾ (نساء/۷۲)

کاویان پور: در میان شما افرادی هستند که (در جهاد) سستی می‌کنند (۱۳۹۰: ۸۹)
ملکی: البته بین شما کسانی پیدا می‌شوند که در رفتن به جبهه کوتاهی می‌کنند (۱۳۹۷: ۸۹)
مکارم شیرازی: در میان شما، افرادی (منافق) هستند، که (هم خودشان سست می‌باشند، و هم) دیگران را به سستی می‌کشانند (۱۳۷۳: ۸۹)

در آیه دوم فعل «لیبطن» لازم و به معنای سستی کردن است و به نظر می‌رسد برای تکمیل شدن فرآیند معنای آن نیاز به تحول افزایشی دارد. استفاده از تحول افزایشی و افزودن واژه به عنوان مکمل به فعل مذکور، معنای آن را برای مخاطب صریح تر و گویا تر می‌سازد. ملکی و کاویان پور با افزودن «جهاد» به ترجمه‌های خود، باعث شفافیت معنای اصلی فعل شده‌اند. در خصوص ترجمه مکارم شیرازی باید گفت ایشان از افزوده‌ای بهره جسته است که معنای ضمنی و درونی فعل را به صورت بارز آشکار نمی‌سازد. مکارم شیرازی می‌توانست همانند دو مترجم دیگر هدف و معنای نهفته در فعل را با استفاده از افزوده‌های مناسب متبلور سازد. هدف از افزوده‌های زبانی آن است که متن ترجمه، در نتیجه اختلاف‌های طبیعی که میان دو زبان از جهت شیوه بیان وجود دارد، به متنی بریده بریده و مبهم و ثقیل یا نامأنوس در زبان فارسی تبدیل نشود بلکه متن کاملاً بر اساس قابلیت‌های زبان فارسی ترجمه شود و از فصاحت و روانی برخوردار باشد. بنا بر استراتژی افزایش زبانی، که استراتژی منطقی‌ای است، مترجم ارتباط موجود در متن را با افزودن کلماتی پر می‌کند، به جملات بریده بریده انسجام می‌دهد، ابهامات را می‌زداید و جملات را به صورتی مطابق با روح زبان فارسی در می‌آورد. کلماتی که برای پرکردن خلأ ارتباطی افزوده می‌شود تا متن ترجمه را به متنی مستقل و دارای پیوستگی، شیوایی و روانی تبدیل کند معنی آیات را دگرگون نمی‌سازد؛ بلکه معنی را بارزتر، شفاف تر و زودیاب ترمی کند (خزاعی فر، ۱۳۸۶: ۱۴).

نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد مترجمان با تغییر ساختار دستوری و بلاغی واژگان در زبان مقصد گاهی باعث ایجاد پیوستگی و ترجمه مطلوب شده‌اند و گاهی نیز با این عمل، باعث برهم خوردن انسجام و کیفیت ترجمه شده‌اند.

با بررسی‌های انجام شده بر روی ترجمه‌های صورت گرفته، ملکی بیشتر از سایرین ساختار واژگان را از لحاظ دستوری و بلاغی در زبان مقصد تغییر داده است. هرچند که گاهی این مترجم مانند دو مترجم دیگر با استفاده از تعدیل دستوری و بلاغی محتوا و پیام نهفته در واژه را به طور مناسب انتقال نداده است.

تغییر ساختار واژگان هم باعث به وجود آمدن یک زنجیره بهم پیوسته و منسجم در متن مقصد می‌شود و هم در بعضی مواقع باعث از بین رفتن کیفیت و زیبایی ترجمه می‌گردد. به طوری که مترجم می‌بایست با در نظر گرفتن ویژگی‌های بافتی و متنی زبان مبدأ اقدام به اعمال تغییرات دستوری و بلاغی در زبان مقصد بکند و اگر غیر از این باشد معنا و مفهوم اصلی متن زبان مبدأ به زبان مقصد به طور صریح و گویا منتقل نمی‌شود.

با بررسی‌های انجام شده بر روی ترجمه واژگان منتخب (خط کشیده شده زیر آن‌ها) مشخص گردید از مجموع ۲۰ نمونه، ملکی در ۱۳ مورد دچار تعدیل و تغییر در ساختار دستوری و بلاغی شده است که بیشترین کارآمدی را در ترجمه داشته است و تغییرات صورت گرفته از سوی این مترجم بیشتر در جهت هماهنگی و برقراری ارتباط ترجمه با زبان مقصد انجام شده است. کاویان پور و مکارم شیرازی هر کدام با ۱۱ مورد تعدیل و تغییر در ساختار دستوری و بلاغی واژگان در زبان مقصد در رتبه بعدی قرار دارند. از طرفی با دقت و نگاه ظریف به ترجمه‌ها می‌توان گفت در برخی موارد مانند دو مترجم دیگر با استفاده از تعدیل و تحول در ترجمه واژگان، از زیبایی ترجمه و کیفیت آن کاسته است به عنوان مثال در ترجمه ارائه شده از واژه "وجه" توسط ایشان در آیه ۸۸ سوره قصص.

کتابنامه

- قرآن کریم (۱۳۹۰)، ترجمه احمد کاویان پور، تهران: نشر اقبال.
- _____ (۱۳۹۷)، ترجمه علی ملکی، مشهد: مؤسسه قرآنی بهار دل.
- _____ (۱۳۷۳)، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، قم: دار القرآن الکریم.
- آذرشب، محمد علی و دیگران (۱۳۹۸): «تطبیق و ارزیابی ترجمه‌های قرآن کریم فولادوند و الهی قمشه ای براساس الگوی گارسس (مطالعه موردی: سوره مبارکه بقره)»، مطالعات ترجمه قرآن و حدیث، س ۶، ش ۱۲، صص ۲۶۰-۲۲۵.
- ابن منظور، محمد بن مکرّم (۱۳۷۵): «لسان العرب»، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- اقبالی، مسعود، نامداری ابراهیم (۱۳۹۷): «نقد و بررسی ترجمه الهی قمشه‌ای و مکارم شیرازی از سوره مبارکه یوسف با تاکید بر نظریه سطح صرفی نحوی گارسس»، مجله پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، س ۷، ش ۲، صص ۱۹۱-۱۵۴.

- اقبالی، عباس، رحیمی، زینب (۱۳۹۲): «نگاهی به ترجمه مجاز مرسل در قرآن کریم با بررسی موردی ترجمه آیتی، الهی، فولادوند و خرمشاهی»، مجله پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، س ۳، ش ۷، صص ۱۳۰-۱۰۶.
- بابازاده اقدم، عسگر و دیگران (۱۳۹۸): «تغییر بیان در سطح دستوری و واژگانی براساس مدل کارمن گارسس (مطالعه موردی: ترجمه‌های حدادعادل، معزی و انصاریان از جزء ۲۹ و ۳۰ قرآن)، مجله پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، س ۹، ش ۲۱، صص ۳۰۵-۲۸۰.
- بخشسی، مریم (۱۳۹۹): «بررسی راهبرد کاهش در ترجمه فولادوند از صحیفه سجادیه براساس نظریه گارسس»، مطالعات ترجمه قرآن و حدیث، س ۷، ش ۱۴، صص ۶۱-۳۶.
- بهرامی، محمد (۱۳۸۴): «نظریه پردازان ترجمه»، پژوهش‌های قرآنی، ش ۴۲ و ۴۳، صص ۲۰-۱.
- تک تبار فیروزجانی، حسین و دیگران (۱۳۹۵): «نقد و بررسی ترجمه قرآن کریم - ترجمه دهم هجری»، مطالعات ترجمه قرآن و حدیث، س ۳، ش ۶، صص ۳۰-۱.
- جواهری، سید محمد حسن (۱۳۸۴): «پژوهش در انواع ترجمه قرآن کریم» مجله پژوهش‌های قرآنی، س ۱۱، ش ۴۲، صص ۱۵۹-۱۳۶.
- حری، ابوالفضل (۱۳۸۸): «فنون و صنایع ادبی در قرآن»، پژوهش‌های قرآنی، س ۱۵، ش ۶۰، صص ۱۷۹-۱۵۴.
- حیدری، حمیدرضا (۱۳۹۸): «تغییر بیان و فاخرگویی در ترجمه از فارسی به عربی بر اساس نظریه وینه و داربلنه»، مجله پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، س ۹، ش ۲۰، صص ۲۱۶-۱۹۷.
- خانی کلغای، حسین و حلال خور، کوثر (۱۳۹۴): «بررسی ترجمه و معادل ساختاری مفعول مطلق با محوریت ترجمه فولادوند (بررسی مورد سوره نساء)» مجله پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، س ۵، ش ۱۲، صص ۱۱۸-۹۰.
- خزاعی فر، علی (۱۳۸۶): «کاهش و افزایش در ترجمه مجملات و متشابهات قرآن»، نامه فرهنگستان، س ۲، ش ۳۴، صص ۳۴-۹.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲): «المفردات فی غریب القرآن» تحقیق: صفوان عدنان داود، بیروت: دار العلم الشامیه.
- زرکوب، منصوره و صدیقی، عاطفه (۱۳۹۲): «تعدیل و تغییر در ترجمه، چالش‌ها و راهکارها با تکیه بر ترجمه کتاب التّرجمه و أدواتها»، مجله پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، س ۳، ش ۸، صص ۵۴-۳۵.
- زرکشی، محمد بن عبدالله (۱۴۱۰): «البرهان فی علوم القرآن»، بیروت: دارالمعرفه.
- زندی مقدم، زهرا (۱۳۸۸): «بررسی صوری و معنایی قید در زبان فارسی: با تأکید بر ویژگی‌های صوری آن» فرهنگستان زبان و ادب فارسی، س ۳، ش ۵، صص ۱۲۶-۱۰۵.
- صیادانی، علی و همکاران (۱۳۹۶): «نقد و بررسی ترجمه فارسی رمان قلب اللیل با عنوان دل شب بر اساس الگوی گارسس»، پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، س ۷، ش ۱۶، صص ۱۱۸-۸۷.
- طباطبائی، محمد حسین (۱۴۱۷): «المیزان فی تفسیر القرآن» ج ۵، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۸۴): «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، ج ۱۰، تهران: ناسرخسرو.
- طوسی، محمد بن حسن (لا ت)، «التبیین فی تفسیر القرآن»، ج ۶، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طهماسبی عدنان و دیگران (۱۳۹۲): «لایه‌های زبانی و بافت بیرونی در تعادل ترجمه‌ای» مجله پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، س ۳، ش ۷، صص ۱۷۶-۱۵۱.
- عبدالفتاح، محمد (۲۰۰۶)، «فعل المبنى للمجهول فی اللغة العربیة أهمیة مصطلحاته و أغراضه» مجلد ۲۲، مجله جامعه دمشق.
- عظیم، عظیم پور (۱۳۸۰)، «حذف در قرآن و تأثیر آن در ترجمه‌های فارسی»، مقالات و بررسی‌ها، س ۷۰، صص ۹۲-۷۵.
- فخررازی، ابو عبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰)، «مفاتیح الغیب» ط ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- قلی زاده، حیدر (۱۳۷۹)، «مفعول مطلق و معادل ساختاری آن (براساس ساختار زبانی قرآن کریم)»، بینات، س ۱، ش ۳، صص ۵۴-۴۳.

- کبیری، قاسم (۱۳۸۸) «اصول و روش ترجمه؛ بر اساس کتاب Translation Meaning-Based». تهران: رهنما.
- کیانی، محمدقربان، احمدی آمویی (۱۳۹۸)، «واکاوی زوایای مختلف فعل مجهول در قرآن کریم (بررسی موردی سوره مبارکه بقره)»، پژوهش‌های قرآن در ادبیات، س ۴ ف ش ۷، صص ۱۲۸-۱۰۷.
- لسانی، حسین (۱۳۸۲) «مقایسه صفات فعلی فاعلی و مفعولی در زبان روسی و فارسی»، پژوهش‌های زبان‌های خارجی، س -، ش ۱۵، صص ۸۴-۷۵.
- لطفی پور ساعدی، کاظم (۱۳۸۷). «درآمدی به اصول و روش ترجمه»، تهران: نشر دانشگاهی.
- ماندی، جرمی (۱۳۸۹)، «درآمدی بر مطالعات ترجمه: نظریه و کاربردها» ترجمه الهه ستوده نما و فریده حق بین، انتشارات نشر علم.
- محمدزاده و دیگران (۱۳۹۷)، «زیبایی‌شناسی ژرف ساخت‌های صیغه‌های متناوب در قرآن کریم از منظر سبک‌شناسی (بررسی موردی سوره‌های مبارکه ی انعام و اعراف)»، پژوهش‌های ادبی، س ۶، ش ۲، صص ۱۸-۱.
- مرزبان، علی حسن (۱۳۹۴) «درآمدی بر معناشناسی در زبان عربی»، مترجم فرشید ترکاشوند، تهران: سمت.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم»، ج ۸، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، معروف، یحیی (۱۳۹۴)، «فن ترجمه؛ اصول نظری و عملی ترجمه»، تهران: سمت
- مهدی‌پور، فاطمه (۱۳۹۰). «ژانر نه لادمیرال؛ قضایایی برای رویارویی با مشکلات ترجمه». کتاب ماه ادبیات. ش ۵۱ (پیاپی ۱۶۵). صص ۴۸-۵۲.
- نیازی، شهریار، هاشمی، انسیه سادات (۱۳۹۸): «بررسی میزان کارآمدی سطح نحوی واژه‌ساختی الگوی گارسس در ارزیابی ترجمه قرآن (مطالعه موردی: ترجمه مکارم شیرازی از پنج سوره قرآن)»، مجله پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، س ۹، ش ۲۱، صص ۱۲۷-۹۶.

Bibliography

- The Holy Quran (2011), Translation by Ahmad Kavianpour, Tehran: Iqbal Publications.
- _____ (2018), Translation of Ali Maleki, Mashhad: Bahar-e-Del Quranic Institute.
- _____ (1994), Translation of Naser Mamkarm Shirazi, Qom: Dar al-Qur'an al-Krim.
- Azarshab, Muhammad Ali, and others (2019): "Adaptation and evaluation of translations of the Holy Quran of Fouladvand and Elahi Ghomsheh based on Garass model (Case study: Sura Al-Mubarakah al-Baqara), Translation studies of the Qur'an and Hadith, S6, No. 12, pp. 260-225.
- Ibn Mansad, Muhammad b. Mukarram (1996): "Lesan al-Arab", Beirut: Dar Ehya al-Tarath al-Arabi.
- Eghbali, Mas'ud, Namdari Ibrahim (2018): "A Critique of the Divine Translation of Ghomsheh'i and Mamkarm Shirazi from Sura Al-Mubarakah Yusuf with emphasis on Garces's Syntactic Surface Theory," Journal of Linguistic Research of the Qur'an, S7, S2, pp. 191-154.
- Eghbali, Abbas, Rahimi, Zeinab (2013): "A look at the authorized translation of Morsal in the Holy Quran with a case study of the translation of Ayyat, Elahi, Fouladvand and Khorramshahi", Journal of Translational Research in Arabic Language and Literature, Q3, SH7, pp. 130-106.
- Babazadeh Aghdam, Asgar, and others (2019): "Changing expression at grammati-

- cal and lexical level based on Carmen Garces model (Case study: Haddad Adel, Moezzi and Ansariyan translations from 29th and 30th components), Journal of Translational Research in Arabic Language and Literature, S9, S21, pp. 305-280.
- Bakhshi, Maryam (2020): "A Study of the Reduction Strategy in Translating Fouladvand from Sahife Sajadieh based on Garces's Theory", Translation Studies of quran and hadith, S7, Sh14, pp. 61-36.
 - Bahrami, Mohammad (2005): Translation Theorists, Qur'anic Research, No. 42 and 43, pp. 20-1.
 - Taktabar Firouzjani, Hossein, and others (2016): "Critique and review of the translation of the Holy Quran_Translation of the Tenth Hijri," Translation Studies of the Qur'an and Hadith, S3, No. 6, pp. 30-1.
 - Javaheri, Seyed Mohammad Hassan (2005): "Research on the Types of Translation of the Holy Quran" Journal of Quranic Research, S11, No. 42, pp. 159-136.
 - Hariri, Abolfazl (2009): "Literary Arts and Industries in the Qur'an", Qur'anic Research, S15, No. 60, 179-154.
 - Heidari, Hamidreza (2019): "Changing expression and pride in translation from Persian to Arabic based on The theory of Vina and Darbolne", Journal of Translational Research in Arabic Language and Literature, S9, 20, pp. 216-197.
 - Khani Kalghaye, Hossein, and Halal Khor, Kowsar (2015): "Translation and Structural Equivalent of Absolute Object with a Focus on Translation of Fouladvand (Case Study of Sura Al-Nisa", Journal of Translational Research in Arabic Language and Literature, S5, No. 12, pp. 118-90.
 - Khaza'ifar, Ali (2007): "Decrease and increase in translation of Quranic volumes and similarities", Academy Letter, Q2, Sh34, pp. 34-9.
 - Raghav Isfahani, Hussain ibn Muhammad (1412): «Al-Fardat per Garib al-Quran» Research: Safwan Adnan Dawood, Beirut: Dar ul-Ahl al-Shamih.
 - Zarkoob, Mansoureh and Sediqi, Atefeh (2013): "Adjustment and change in translation, challenges and strategies relying on translation of translation and marriages", Journal of Translation Research in Arabic Language and Literature, Q3, SH8, pp. 54-35.
 - Zarkshi, Muhammad b. 'Abd Allah (1410): "Al-Barhan fi Oloma al-Qur'an", Beirut: Dar al-'Ulafa.
 - Zandi Moqaddam, Zahra (2009): "Formal and semantic study of adverbs in Persian: Emphasizing its formal characteristics" Academy of Persian Language and Literature, S-, S5, pp. 126-105.
 - Sayyadani, Ali et al. (2017), "Reviewing the Persian translation of The Heart of Al-Layl novel titled "The Heart of The Night" based on Garces's model, translation researches in Arabic language and literature, S7, Sh16, pp. 118-87.
 - Tabataba'i, Muhammad Husayn (1417), "Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an" c. 5, Institute of Al-'Alamy Lalmbu'at.
 - Tabarsi, Fadl b. Hasan (2005), Majj al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an, c10, Tehran: Naser-Khosrow.

- Tusi, Muhammad b. Hasan (LAT), "Al-Tabayan fi Tafsir al-Qur'an", c6, Beirut: Dar Ehya al-Tarath al-Arabi.
- Tahmasebi Adnan and others (2013) "Linguistic layers and outer texture in translation balance" Journal of Translational Research in Arabic Language and Literature, Q3, Sh7, pp. 176-151.
- Abdul Fattah, Mohammed (2006), "The building of the unknown in Arabic did the importance of its magazine and purposes" Volume 22, Damascus University Magazine.
- Azim, Azimpour (2001), "Elimination in the Qur'an and its impact on Persian translations", Articles and reviews, Sh70, pp. 92-75.
- Fakhrazi, Abu Abdullah Mohammed bin Omar (1420), "Mafatah al-Ghaib" i3, Beirut: The House of The Life of The Arab Heritage.
- Qolizadeh, Haidar (2000), "Absolute object and its structural equivalent (based on the linguistic structure of the Holy Quran)," Binat, Q1, Sh3, pp. 54-43.
- Kabiri, Qasim (2009) "Principles and Methods of Translation, based on Translation Meaning-Based" Tehran: Rahnama.
- Kiani, Mohammad Gharban, Ahmadi Amouee (2019), "Analysis of different angles of unknown verb in the Holy Quran (Case Study of Sura Al-Mubarakah al-Baqara)," Quranic research in literature, S4f Sh7, pp. 128-107.
- Lesani, Hossein (2003) "Comparison of current subjective and object traits in Russian and Persian languages, Foreign Language Research, S-, Sh15, pp. 84-75.
- Lotfipour Saedi, Kazem (2008). "An Income to The Principles and Methods of Translation, Tehran: Academic Publications.
- Mundy, Jeremy (2010), "An Income on Translation Studies: Theory and Applications" translated by Elaheh Sotoudeh Nama and Farideh Haqbean, Alam Publications.
- Mohammadzadeh and others (2018), "The profound aesthetics of intermittent concussions in the Holy Qur'an from the perspective of stylistics (case study of Mobarakeh al-'A'am and A'raf suras)," literary pajoushes, Q6, S2, pp. 18-1.
- Marzban, Ali Hassan (2015) "An Income Based on Semantics in Arabic", Farshid Torkashvand Translator, Tehran: Sem.
- Mustafa, Hassan (1360), «Investigating the words of the Holy Quran», C8, Benjeh translated and published a book, Tharan,
- Marouf, Yahya (2015), "Translation Technique, Theoretical and Practical Principles of Translation", Tehran:
- Mehdipour, Fatemeh (2011). "Jean-Rene Ladmiral: cases to deal with translation problems." Book of the Month of Literature. 51 (Successive 165). pp. 5248.
- Niazi, Shahriar, Hashemi, Ensich Sadat (2019): "Investigating the effectiveness of the syntactic level of garces model in evaluating the translation of the Qur'an (Case study: Makarem Shirazi translation from five Qur'anic suras)," Journal of Translation Research in Arabic Language and Literature, Q. 9, Sh21, pp. 127-96.

